

## غربت و اغتراب

درنگی در حدیث «بدء الاسلام غریباً و سيعود غریباً، فطوبی للغریاء»

آية الله محمد مهدی آصفی

### چکیده

این نوشتار، شرح حدیثی از پیامبر دربارهٔ غربت اسلام است. نویسنده ابتدا احادیث مربوط به موضوع غربت را نقل کرده و سپس به بیان معنای غربت می‌پردازد و اقسام چهارگانه غریب را برشمرده و از غربت پسندیده و ناپسند سخن می‌گوید. کلید واژه‌ها: غربت، غربت اسلام، اقسام غربت، غربت پسندیده، غربت ناپسند.

### ۱. روایات غربت

روایات وارده در موضوع غربت - که از طریق شیعه و سنی نقل شده - تواتر لفظی و معنوی دارند. در اینجا به برخی از این روایات اشاره می‌شود:

۱. فی نوادر الراوندی، عن جعفر بن محمد، عن آبائه رضی الله عنهم قال: قال رسول الله ﷺ: إن الإسلام بدأ غریباً و سيعود غریباً فطوبی للغریاء، فقیل: و من هم یا رسول الله؟ قال: الذین یصلحون إذا فسد الناس. إنه لا وحشة ولا غربة علی مؤمن، و ما من مؤمن یموت فی غربته إلا بکت علیه ملائكة السماء، رحمة له، حیث قلت بواکيه، و فسح له فی قبره بنور يتلأأ من حیث دفن إلى مسقط رأسه؛<sup>۱</sup>

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اسلام با غربت آغاز شد و در آینده نیز غریب خواهد شد؛ خوشا به حال غریبان! گفته شد: ای رسول خدا، غریبان چه کسانی هستند؟ فرمود: کسانی که وقتی مردم فاسد شوند، به اصلاح بپردازند. به یقین، وحشت و غربتی برای مؤمن وجود ندارد و مؤمنی نیست که در غربت بمیرد، مگر آن که فرشتگان آسمان از روی رحمت بر او بگریند؛ آنجا که گریه‌کن کم داشته باشد و قبرش را برای او با نوری که از مدفن او تا سرزمین مادری‌اش پرتوافکن است، گشاده گردانند.

۲. الإمام الصادق عليه السلام لما سئل عن قول علي عليه السلام: الإسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً، كما كان،

فطوبى للغرباء: يستأنف الداعي منا دعاءً جديداً كما دعا إليه رسول الله صلى الله عليه وآله؛<sup>۲</sup>

وقتی که از امام صادق عليه السلام درباره کلام علی عليه السلام که فرمود: «اسلام با غربت آغاز شد و در آینده نیز غریب خواهد شد، چنان که بود، پس خوشا به حال غریبان!» پرسیده شد، فرمود: دعوت کننده از خاندان ما، (قائم عليه السلام) فراخوان جدیدی را شروع خواهد کرد؛ همان گونه که رسول خدا صلى الله عليه وآله (مردم را) به اسلام فرا خواند.

۳. فی مکارم الاخلاق، فی مواظب النبی صلى الله عليه وآله لابن مسعود: یا ابن مسعود! الإسلام بدأ غريباً و

سيعود غريباً، كما بدأ، فطوبى للغرباء؛<sup>۳</sup>

در مواظب پیامبر صلى الله عليه وآله به ابن مسعود آمده است: ای پسر مسعود، اسلام با غربت آغاز شد و در آینده نیز غریب خواهد شد، چون روز آغاز، پس خوشا به حال غریبان!

۴. و فی تفسیر قرأت ابن ابراهیم، فی قوله تعالى: ﴿يَوْمَ يَأْتِي بَعْضُ آيَاتِ رَبِّكَ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا

إِيَّانَهَا﴾<sup>۴</sup>، عن خثيمة، عن ابي جعفر عليه السلام: يا خثيمة! إن الإسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً فطوبى

للفرباء؛<sup>۵</sup>

در تفسیر آیه «روزی که برخی نشانه‌های خدا آشکار شود، به هیچ کس ایمانش سودی نبخشد»، از امام صادق عليه السلام نقل شده که فرمود: ای خثیمه، اسلام با غربت آغاز شد و در آینده نیز غریب خواهد شد، پس خوشا به حال غریبان!

۵. و فی حدیث الامام الرضا عليه السلام للمؤمن: بدأ الاسلام غريباً و سيعود غريباً فطوبى للغرباء،

قيل: يا رسول الله! ثم ماذا يكون؟ قال: ثم يرجع الحق إلى اهله؛<sup>۶</sup>

در سخن امام رضا عليه السلام خطاب به مأمون آمده است: اسلام غریب آغاز شد و در آینده نیز غریب خواهد شد. پس خوشا به حال غریبان! گفته شد: ای رسول خدا، پس از آن چه خواهد شد؟ فرمود: حق به سوی اهل آن باز می‌گردد.

۶. و فی اکمال الدین، عن السکونی، عن الصادق عليه السلام، عن آبائه عليهم السلام: إن الإسلام بدأ غريباً و

سيعود غريباً، كما بدأ، فطوبى للغرباء؛<sup>۷</sup>

امام صادق عليه السلام از پدرانش روایت کرده است: اسلام با غربت آغاز شد و در آینده نیز غریب خواهد شد، چون روز آغاز، پس خوشا به حال غریبان!

۲. همان، ج ۸، ص ۱۲، ح ۱۰؛ میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۷۹۲.

۳. مکارم الاخلاق، ص ۵۱۹.

۴. سوره انعام، آیه ۱۵۸.

۵. تفسیر قرأت الکوئی، ص ۴۴.

۶. بحار الأنوار، ج ۲۵، ص ۱۳۶.

۷. اکمال الدین، ج ۱، ص ۳۰۸.

۷. و فی حدیث الاعمش، عن ابی اسحاق، عن ابی الأحوص، عن عبدالله بن مسعود، قال: قال رسول الله ﷺ: إن الاسلام بدأ غريباً و سيعود غريباً، كما بدأ، فطوبى للغرباء. قيل: و من الغرباء یا رسول الله؟ قال: نوازع الناس؛

پیامبر ﷺ فرمود: اسلام با غربت آغاز شد و در آینده غریب خواهد شد، چون روز آغاز، پس خوشا به حال غریبان! پرسیده شد: ای رسول خدا، غریبان کیان اند؟ فرمود: دوری کنندگان از مردم.

۸. و فی حدیث عبدالله بن عمر، قال النبی ﷺ ذات یوم و نحن عنده: طوبی للغرباء. قيل: و من الغرباء یا رسول الله؟ قال: اناس صالحون قليل فی ناس سوء كثير، من يعصمهم اكثر ممن يطيعهم؛

عبدالله بن عمر گوید: روزی نزد پیامبر اکرم ﷺ بودیم، فرمود: خوشا به حال غریبان! پرسیده شد: ای رسول خدا، غریبان چه کسانی هستند؟ فرمود: مردم صالح اندک در میان مردم بد فراوانی که بدکردارانشان افزون از اطاعت پیشگانشان است.

۹. و عن عبدالله بن عمر، قال: إن أحب شيء إلى الله الغرباء. قيل: و من الغرباء؟ قال: الفرارون بدينهم، يجتمعون إلى عيسى بن مريم ﷺ يوم القيامة؛

دوست داشتنی ترین چیز نزد خدا غریبان هستند. پرسیده شد: غریبان چه کسانی هستند؟ فرمود: گریزندگان به خاطر دینشان؛ آنها که در روز رستاخیز به گرد عیسی بن مریم ﷺ جمع می شوند.

۱۰. و فی حدیث آخر: بدأ الاسلام غريباً و سيعود غريباً كما بدأ فطوبى للغرباء. قيل: و من الغرباء یا رسول الله؟ قال: الذين يحبون سنتی و يعلمونها الناس؛<sup>۸</sup>

اسلام با غربت آغاز شد و در آینده نیز غریب خواهد شد، چون روز آغاز، پس خوشا به حال غریبان! گفته شد: ای رسول خدا، غریبان چه کسانی اند؟ فرمود: کسانی که سنت مرا زنده می سازند و به مردم می آموزند.

## ۲. معنای غربت در روایات

غربت در مقابل الفت و انس است و معنای حدیث چنین است: اسلام از روز اول پیدایش غریب بود، به گونه‌ای که کسی با آن آشنا نبود و مردم آن را نمی شناختند؛ مردم از توحید آگاه نبودند و ارزش آن را نمی دانستند و مسلمان‌ها کم بودند و فراری و تحت تعقیب و در رنج و آزار.

این برخوردها در محاصره پیامبر و خاندان و اصحابش در دوره‌ای در شعب ابوطالب به اوج خود رسید. مسلمانان در خلال این محاصره آزار و سختی‌های زیادی متحمل شدند. سپس اسلام برای مردم شناخته شد و مردم بدان روی آوردند و گروه‌هایی به آن گرویدند و خداوند برای آنها زمین را گشود... و بدین سان، مرحله اول غربت به پایان رسید و اسلام بار دیگر غریب خواهد شد.

۸ صحیح مسلم، کتاب الایمان، ص ۲۳۲؛ سنن الترمذی، کتاب الایمان، ص ۱۳؛ سنن ابن ماجه، کتاب الفتن، ص ۱۵؛ سنن الدارمی، ص ۴۲؛ مستدرک احمد، ج ۱، ص ۱۸۴ و ص ۳۹۸؛ ج ۱۲، ص ۱۷۷، ۲۲۲، ۳۸۹؛ ج ۴، ص ۷۳.

جزری در تفسیر معنای غربت وارد شده در روایات گذشته می‌گوید:

یعنی اسلام در ابتدای پیدایش آن مانند غریب تنهایی بود، که به خاطر کمی مسلمانان، خانواده‌ای ندارد. «و در آینده نیز، چون روز آغازین، غریب خواهد شد»، یعنی مسلمانان در آخرالزمان کم خواهند شد و چون غریبان می‌شوند. «پس خوشا به حال غریبان»، یعنی بهشت جزای مسلمانانی باد که در آغاز پیدایش اسلام بدان گرویدند و آنان که در آخرالزمان بر مسلمانی ماندند. خداوند آنها را به این دلیل سزاوار بهشت دانست که در برابر آزار کافران، در آغاز و پایان، صبر پیشه ساختند و بر دین اسلام پای فشردند.<sup>۱</sup>

### غربت پسندیده و غربت ناپسند

غربت، وقتی به معنای بریدگی از مردم، تنهایی و فرار از اجتماع باشد، دلخواه و پسندیده نیست. این غربت همان است که انسان عصر ما با آن دست و پنجه نرم می‌کند و رویارویی انسان با تمدن مادی - که او را فرا گرفته است - از آن حکایت دارد.

غربت در اینجا، حالت ناپیوستگی میان سرشت انسان و آفرینشی است که خدای تعالی او را بر اساس آن به وجود آورده است و جایگاهی است که در آن زندگی می‌کند و عدم انسجام بین او و شخصیت او است.

این غربت، آن غربت نکوهیده در اسلام است و از مشکلات انسان در تمدن (زندگی) مادی به شمار می‌رود. تمدن معاصر، به شکل گسترده‌ای، بر اساس ماده شکل گرفته و با جهان ناپیدا، ایمان به خدا، پرستش خدا، روح و ارزش‌های روحی آشنا نیست و روابط اجتماعی را بر اساس مادیات صرف بنیاد نهاده است. انسان عصر ما احساس می‌کند که در جایگاهی به دور از آفرینش و سرشتش زندگی می‌کند و این تمدن پاسخگوی واقعیات درونی و شخصیت او نیست و شکاف عمیقی را احساس می‌کند که بین او و جایگاهی که در آن زندگی می‌کند، جدایی انداخته است و گمان دارد که او با این جایگاه بیگانه است و حتی از خودش نیز دور شده است؛ زیرا به تدریج، به شکل عنصری از عنصری که منزلگاه او را به وجود آورده، در آمده است.

اینجاست که احساس تنفر و غربت از خود و جایگاه تمدنی به او دست می‌دهد. این همان غربت نکوهیده‌ای است که اسلام از آن دوری کرده و در مقابل آن ایستاده و به پیوند کامل میان انسان و خودی او و میان انسان و منزلگاه تمدنی او فراخوانده است. این غربت از دو چیز بنیاد گرفته است:

۱. فرمانبرداری از واقعیت فاسدی که در میان اجتماع شکل گرفته و نیز عدم اهتمام به تغییر، نابودی، بنای مجدد آن و... پس انسان به شکل جزئی از اجزای این تمدن در می‌آید.

۲. احساس غربت و عدم پیوستگی.

امر دوم با امر اول تعارضی ندارد؛ زیرا هرگاه انسان تسلیم واقعیات جامعه می‌شود، با بعضی از عناصر شکل‌دهنده واقعیات اجتماعی سازگاری پیدا می‌کند، اما تمامی عناصر وجودی و فطری خود را از دست نمی‌دهد. از این روست که با احساس فطری خود شکاف عمیقی را میان خود و جایگاه اجتماعی‌اش با

سرشتی که خدا در او به ودیعت نهاده احساس می‌کند. و به وسیله غربت از رویارویی جایگاه اجتماعی که در آن زندگی می‌کند، آگاه می‌شود؛ همان گونه که با آن از خودش نیز باخبر می‌شود؛ زیرا او در این حال، چون جزئی از عناصر شکل‌دهنده این تمدن می‌شود. پس از تمدنی که در آن زندگی می‌کند، متنفر می‌شود و آن را بد می‌شمارد و از خودش نیز بدش می‌آید و در مقابل آن گردن‌کشی می‌کند، ضمن آن که از خودش هم نافرمانی می‌کند و در صدد برمی‌آید تا از آن و از خودش با روی آوردن به مخدرات فرار کند.

این سخنی بس دراز از گرفتاری‌های انسان در تمدن مادی است که آن را در برخی از سخنرانی‌هایمان تشریح کرده‌ایم. این همان غربت ناپسند است. اما غربت پسندیده آن است که همیشه با مقاومت و ذوب نشدن در جایگاه اجتماعی همراه است.

غربت، غربت است؛ ناپسند آن و پسندیده آن، و آن، حالت ناپیوستگی میان عناصر فطری و عناصر تمدنی است که انسان در آن زندگی می‌کند.

فرق میان آن دو این است که در غربت ناپسند، حالت مقاومت از دست رفته است و در برابر سختی‌های تمدن مادی منفعل برخورد کرده و نافرمانی در برابر آن و فرار از آن روی می‌دهد. اما غربت پسندیده انسان را به فعالیت برای تغییر واقعیت‌های اجتماعی و مقاومت در مقابل ذوب شدن در میان تمدن و نابودی آن وا می‌دارد تا تمدن انسانی بر اساس فطرت انسانی بنیان‌گذاری شود.

و این نقطه، به خودی خود، دلیل ارزش‌مندی غربت پسندیده است. ارزش‌مندی این غربت بدان‌جا می‌انجامد که این غریبان گرفتاری‌های این رسالت را در هنگامه‌های غربت اسلام تحمل کنند. و آن هنگام که ارزش‌های این دین از ساحت آن زدوده می‌شود، ثابت و باقی بر آن هستند.

این پایداری در هنگامه‌های غربت این دین، همان سبب بازگشت این دین به حیات جدید است و این غریبان همان کسانی‌اند که در این هنگام (آخرالزمان) اسلام را حفظ می‌کنند؛ همان‌گونه که اسلام را در روز اول و پیدایش آن در مکه حفظ کردند.

## دو غربت برای اسلام

از احادیث می‌توان دریافت که اسلام دو غربت دارد:

غربت اول در صدر اول اسلام و غربت دوم در عصر ما قبل ظهور است. بعد از آن، حق به اهل آن برمی‌گردد. و غربت دوم، مانند غربت اول، بازدارنده‌ها از سوی مردم و ناآشنایی با مفاهیم اسلام است. ممکن است غربت اول به سبب ممانعت مردم و ناآشنایی آنها با اسلام و توحید و دشمنی با مفاهیم اسلام و دوری از آنها باشد و غربت دوم به سبب تحریف اسلام و مفاهیم و احکام اسلام باشد.

پس غربت اول به دلیل روی‌گردانی و انکار است و غربت دوم به خاطر تأویل و تحریف و دوری از اندیشه‌های ناب اسلامی و اصالت آن و مشوش ساختن ساحت اسلام از طریق رسوخ شبهات فکری در آن و پدید آمدن فضایی از تشویش‌ها و مخاطرات ذهنی در این ناحیه و به وجود آمدن کمبودهای عقیدتی و فکری در جامعه اسلامی است؛ مانند فرقه‌های منحرف صوفیان، قادیانی، شیخیه، غالیان، بابی‌ها، بهایی‌ها، ناصبی‌ها، آقاخان‌ها و دیگران.

ما بر این عقیده‌ایم که غربت دوم در دوران ما رخ داده است و مشابهت‌های زیادی میان غربت اسلام در صدر اسلام و غربت عصر ما در افکار و شعارها و فراخوان‌های جاهلی مشاهده می‌کنیم و شاهد بازگشت جاهلیت به زندگی و زدودن ارزش‌های اسلام از ساحت جامعه در عرصه وسیع جهان اسلام هستیم.

اما فرق بین دو غربت آن است که غربت اول از کمی طرفدار و غربت دوم از ضعف مسلمانان است، نه از اندکی آنان.

روی احمد فی المسند، عن ثوبان مولى رسول الله ﷺ: توشك أن تداعى عليكم الأمم من كل أفق كما تداعى الأكلة على قصعتها. قال: قلنا يا رسول الله! أئمن قلة يومئذ؟ قال: انتم يومئذ كثير، ولكن تكونون غنءا كغناء السيل ينتزع المهابة من قلوب عدوكم و يجعل فى قلوبكم الوهن. قال: قلنا و ما الوهن؟ قال: حب الدنيا و كراهية الموت؛<sup>۱۰</sup>

ثوبان از پیامبر اسلام ﷺ نقل کرده است که فرمود: نزدیک است که امت‌های دیگر از هر کرانه علیه شما جمع گردند؛ چنان‌که گرسنگان بر گرد سفره جمع شوند. گفتیم: ای رسول خدا، آیا [این اجتماع دشمنانه] در چنان روزی به خاطر کمی مسلمانان است؟ فرمود: شما در آن هنگامه بسیارید، اما مانند خس و خاشاک روی سیل هستید و [خداوند] هیبت شما را از دل دشمنانتان برمی‌دارد و در دل شما «وهن» می‌اندازد. عرض کردیم: «وهن» چیست؟ فرمود: دنیادوستی و بیزاری از مرگ.

این حدیث نشانه‌های غربت جدید را به تصویر می‌کشد و از آن فهمیده می‌شود که غربت جدید با غربت اول تفاوتی اساسی دارد. غربت اول از کمی بود، آن‌گاه که مسلمانان گروهی اندک و تحت تعقیب در مکه بودند و غربت دوم از ضعف نفس مسلمانان است.

### ۳. اقسام چهارگانه غربت

غربت گونه‌های دیگری چون غربت دیار، غربت تمدنی، غربت گمنامی و غربت انس با خدا دارد. دو غربت اول و دوم ناگزیر است و غربت سوم و چهارم اختیاری است.

#### ۱- ۳. غربت از دیار

حالت دیرینه‌ای در تمامی پیامبری‌های خدای تعالی است؛ زیرا همه فراخوانی‌ها به یکتاپرستی با زور و خشونت از سوی مستکبران به منظور ریشه‌کنی آن رویه‌رو شده است. و به خاطر آن که حاملان رسالت از فتنه شکنجه و دشمنی، زورگویی و ستیزه‌جویی در امان باشند و رسالت از خطر ریشه‌کنی سر به سلامت برد، ناچار از هجرت بودند تا آن‌که رسالت بتواند بر روی زمین جای گیرد و سیاست و جامعه و فرهنگ پدید آید.

۱۰. مسند احمد، ج ۵، ص ۲۷۸.

مقصود از هجرت، فقط در پی امنیت بودن نیست، بلکه افزون بر آن، جستن جایگاهی مناسب برای شکل‌گیری جامعه اسلامی است... همچنین منظور از آن، گریز از دشمنان تا سرحد ممکن نیست، بلکه هدف، تلاش برای دستیابی به موقعیتی بهتر به قصد توانمندی در رویارویی با دشمنان رسالت است که در هر حال چاری جز آن نیست. در هجرت، آماده‌سازی این گروه جوانمرد برای رویارویی مسلحانه غیرقابل اجتناب، با سران شرک سامان می‌یابد.

رنج غربت از دیار رنج شدیدی است که هر کسی به آن دچار شده، از آن آگاه است؛ آن‌گاه که انسان تمامی دلبستگی‌های اجتماعی و آنچه با آن انس و الفت گرفته به یک‌باره از دست می‌دهد. این غربت ارزش بسیاری در پیشگاه خداوند دارد.

عن رسول الله ﷺ: من هاجر فی سبیل الله کان مع ابراهیم ؑ فی الجنة؛

از پیامبر خدا ﷺ روایت است: هر کسی در راه خدا هجرت کند، در بهشت همنشین ابراهیم ؑ است.

### ۱-۱-۳. استمرار هجرت

هجرت، بدان دلیل که اسباب آن، یعنی دعوت به سوی خدا و پایداری در برابر مستکبران و جهاد با ایشان زوال نمی‌پذیرد، به پایان نمی‌رسد.

عن رسول الله ﷺ: ایها الناس! هاجروا و تمسکوا بالاسلام، فان الهجرة لا تنقطع مادام الجهاد؛<sup>۱۱</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود: ای مردم، هجرت کنید و به اسلام چنگ بیاویزید، [زیرا] تا هنگامی که جهاد وجود دارد، هجرت پایان نیافتنی است.

و عن رسول الله ﷺ: لا تنقطع الهجرة مادام العدو یقاتل؛<sup>۱۲</sup>

باز پیامبر خدا فرموده است: تا آن دم که دشمن سر جنگ دارد، هجرت ادامه دارد.

و عن جنادة بن امية الازدی قال: هاجرنا علی عهد النبی ﷺ فاختلطنا فی الهجرة، فقال بعضنا: قد انقطعت، و قال بعضنا: لم تنقطع، فدخلت علی رسول الله ﷺ فسأته عن ذلك، فقال: «لا تنقطع الهجرة ما قوتل الکفار»؛<sup>۱۳</sup>

یکی از یاران پیامبر اسلام ﷺ گفت: در زمان پیامبر ﷺ مهاجرت کردیم. پس درباره [لزوم استمرار] هجرت دیدگاه‌هایمان مختلف شد. برخی می‌گفتند که هجرت به پایان رسیده و برخی دیگر عقیده داشتند که هجرت پایان نیافته است. به نزد رسول خدا ﷺ شرفیاب شدم و آن مسأله را از ایشان پرسیدم. رسول خدا ﷺ فرمود: «مادامی که قتال با کافران ادامه دارد، هجرت به پایان نمی‌رسد.»

۱۱. کنز العمال، ش ۴۶۲۴۸.

۱۲. همان، ش ۴۶۲۷۴.

۱۳. همان، ش ۴۶۲۹۸.

و امروز حالت هجرت گسترده است، زیرا حالت هجرت با جهاد (ماقوتل الکفار) همراه است. هرگاه رویارویی با کفر بازگشت، هجرتی دوباره هم بازمی‌گردد و دایره هجرت و دوری از وطن گسترده می‌شود. رسول خدا ﷺ مرگ در غربت را، به خاطر سختی غربت و رنج طاقت‌فرسای آن، در شمار شهادت در راه خدا به حساب آورده است.

عن رسول الله ﷺ: موت الغربة شهادة؛<sup>۱۴</sup>

پیامبر خدا فرمود: در غربت مردن، شهادت است.

و عن رسول الله: و ما من مؤمن يموت في غربته إلا بكت عليه ملائكة السماء رحمة له، حيث قلت بواكبه، و فسح له في قبره بنور يتلألأ من حيث دفن إلى مسقط رأسه؛<sup>۱۵</sup>

پیامبر خدا فرمود: و مؤمنی نیست که در غربت بمیرد، مگر آن که فرشتگان آسمان از روی رحمت بر او بگریزند! آنجا که گریه‌کن کم داشته باشد و قبرش را برای او با نوری که از مدفن او تا سرزمین مادری‌اش پرتوافکن است، گشاده گردانند.

کسی که در غربت بمیرد، پاداشش بر عهده خداست. خدای تعالی فرموده است:

﴿وَمَنْ يَهَاجِرْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يَجِدْ فِي الْأَرْضِ مُرَافِعًا كَثِيرًا وَسَعَةً وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهَاجِرًا إِلَى

اللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَدْرِكْهُ الْمَوْتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا﴾؛<sup>۱۶</sup>

و هر که در راه خدا هجرت کند، در زمین اقامتگاه‌های فراوان و گشایش‌ها خواهد یافت؛ و هر کس [به قصد] مهاجرت در راه خدا و پیامبر او، از خانه‌اش به درآید، سپس مرگش در رسد، پاداش او قطعاً بر خداست، و خدا آمرزنده مهربان است.

هنگامی که پیامبر خدا موسی عليه السلام گریزان از فرعون و قوم او به سوی مدین می‌رفت، با حالی که خداوند از آن یاد کرده است (او غریب، ترسان و گرسنه بود)، گفت: پروردگارا، تنها، بیمار و غریبم. خداوند به دلش انداخت: تنها کسی است که همنشینی مانند من ندارد. بیمار کسی است که طبیعی چون من ندارد و غریب کسی است که میان من و او داد و ستدی نیست.

۲-۱-۳. آسیب‌هایی که هجرت را در عصر ما تهدید می‌کند

هجرت، امروز حالتی گسترده است که آسیب‌های حقیقی مثل آسیب دور شدن آن را تهدید می‌کند. امروز مهاجرت به غرب، خطر ذوب شدن و فرو رفتن در تمدن غربی را برای مسلمانان مهاجر (ترک وطن کرده) به دنبال دارد.

بر صاحب‌نظران و اندیشمندان امروزی در جهان اسلام است که به مسلمانان در برابر دو خطر حقیقی که ستم‌پیشه‌گی حاکمان ستمگر در سرزمین آنها و نیز ذوب شدن در فرهنگ کشورهای غربی که

۱۴. مجمع‌الحدیث النبوی، ش ۴۷۲.

۱۵. بهار الأنوار، ج ۶۷ ص ۲۰۰.

۱۶. سوره نساء، آیه ۱۰۰.



مهاجران مسلمان از ستم حکام و یا احياناً تنگناهای اقتصادی در سرزمین‌های خود بدان‌ها پناهنده شده‌اند، هشدار دهند.

## ۲-۳. غربت تمدنی

غربت تمدنی بعد از تهاجم تمدنی به دیارها و خانه‌های ما رخ می‌دهد. اینجاست که ما در دیارها و خانه‌های خود غریب می‌شویم. این غربت از جنس غربت از خانواده و وطن نیست و در وطن و شهرهای ما و در میان خانواده و خویشانمان حاصل می‌شود.

مسلمان، امروزه در وطنش غریب است؛ احساس می‌کند فضایی که او را در برگرفته، غیر از فضایی است که او بدان خو کرده و بدان آرام گرفته است. فرهنگی که در مدرسه، دانشگاه، ایستگاه‌های خبری، شبکه‌های تلویزیونی و مطبوعات با آن برخورد می‌کند، غیر از فرهنگ اسلام است. احساس می‌کند که مفاهیم اسلامی، اصطلاحات، عرفیات، اخلاق، ارزش‌ها و آداب اسلامی در شهرهای مسلمانان غریب شده است. و اسلام، نماز، روزه و پاکدامنی غریب است.

احساس می‌کند در فضای فرهنگی و تمدنی زندگی می‌کند که با آن خو نگرفته است؛ در حالی که در وطنش و میان خانواده و خویشان است؛ در مانند این فضاهای غریب، معروف به منکر بدل شده و منکر به معروف و ارزش‌ها به ضد ارزش تبدیل شده است. در این اوضاع، اگر مسلمان به چهره یکی از قطعات این جامعه و این تمدن به وسیله عادات، اخلاق و ارزش‌های جاهلی آن درآید، این، آن غربت ناپسند است. و اگر مسلمان به نگرانی سلامت عقل، روح، اخلاق و فرهنگش همت گمارد و از حدود خدا پاسداری کند و در محدوده‌ای که دیگر مردمان وارد شده‌اند، وارد نشود و به تغییر اوضاع و امر به معروف و نهی از منکر مبادرت ورزد و امواج او را با خود نبرد و بخواهد مسیر امواج را تغییر دهد... این همان غربت پسندیده است. خداوند و پیامبرش مردم را به سرشت نخستینی که در روز آفرینش آسمان‌ها و زمین انسان بر اساس آن سرشت آفریده شده فرا می‌خوانند. رسول خدا ﷺ افکار، اخلاق، ارزش‌ها، مفاهیم، تصورات و قوانین زندگی را به سوی هیئت و شکل اول آن در روزی که خدا انسان‌ها را در سرشتی یکسان آفرید، تغییر داد... تمامی عالم را جهالت، انحراف از مسیر فطرت، جاهلیت در فرهنگ، اخلاق، دل‌بستگی‌ها، نظام زندگی و نظام تربیتی فرا گرفته بود.

عن رسول الله ﷺ: طوبی للغرباء قیل: و من الغرباء یا رسول الله؟ قال: ناس صالحون قلیل فی

ناس کثیر و من یعضهم اکثر من یطمیهم؟

پیامبر خدا ﷺ فرمود: خوشا به حال غریبان! پرسیده شد: ای رسول خدا، غریبان چه کسانی هستند؟ فرمود: مردم صالح اندک در میان مردم بد فراوانی که بدکردارانشان افزون از اطاعت پیشگانشان است.

و در حدیثی دیگر است:

من الغرباء یا رسول الله؟ قال: الذین یحیون سنتی و یعلمونها الناس؛

ای رسول خدا، غریبان چه کسانی‌اند؟ فرمود: کسانی که سنت مرا زنده می‌سازند و به مردم می‌آموزند.

در این غربت، معروف به منکر بدل شده و منکر در لباس معروف جلوه‌گری می‌کند. در این هنگام است که درستکاران به غریبان تغییر حال پیدا می‌کنند و کسی که دینش را نگه می‌دارد، مانند کسی است که آتش در دست گرفته است.  
از رسول خداوند ﷺ دربارهٔ غربت اول اسلام روایت است که می‌فرمود:

ان الزمان و السماوات قد استدارا كهیئة يوم خلق الله السماوات و الارض؛<sup>۱۷</sup>

زمان و آسمان‌ها می‌چرخد، مانند هیئت آن در روزی که خدا آسمان‌ها و زمین را خلق کرد.

مسلمانان در غربت کاملی زندگی می‌کردند تا آن‌که اسلام انتشار یافت و مفاهیم آن در جامعه رسوخ پیدا کرد و غربت به انس و الفت مبدل شد و با جایگاه اجتماعی که ارزش‌ها و تصورات و افکار اسلامی در بعضی حدود در آن شکل گرفته، مطابقت یافت.

در این حال، قاضی بر اساس قرآن حکم می‌کرد و بانگ اذان از مساجد برای برپایی نماز به گوش می‌رسید و حجاب عادت‌ی همه‌گیر شد؛ به گونه‌ای که کسی آن را زشت نمی‌شمرد و در یک کلمه، اسلام به شکلی کامل لباس واقعیت به تن پوشید و این واقعیت را فرد مسلمان از اعماق وجودش احساس می‌کرد و بدین صورت، دوران غربت به پایان رسید.

سیس اسلام از صحنه کنار زده شد و کنار زدگی شدت یافت تا این‌که ما در شهرهایمان غریب شدیم؛ در نماز، فرهنگ، اخلاق، مصطلحات، عادات، واژه‌ها و خواسته‌هایمان غریب شدیم.  
ما در آنچه از سخن پیامبر اسلام ﷺ روایت شده، اشاره‌ای به این انقلاب فکری، فرهنگی و تمدنی در دوران اخیر و این رویکرد وارونه برای اسلام می‌یابیم. در اینجا برخی از این روایات را برای شما نقل می‌کنیم:

عن رسول الله ﷺ: يأتي على الناس زمان وجوههم وجوه الأدميين و قلوبهم قلوب الشياطين كأمثال الذناب الضواري سفاكون للدماء، لا يتناهون عن منكر فعلوه، و إن تابعتهم ارتابوك، و إن حدثتهم كذبوك، و إن تواريت عنهم اغتابوك، السنة فيهم بدعة، و البدعة فيهم سنة، و الحليم بينهم غادر، و الغادر بينهم حليم، و المؤمن فيهم مستضعف، و الفاسق فيهم بينهم مشرف... فعند ذلك يرمهم الله قطر السماء في أوانه، و ينزله في غير أوانه، و يسلط عليهم شرارهم، فيسومونهم سوء العذاب، يذبحون أبناءهم و يستحيون نساءهم، فيدعو خيارهم فلا يستجاب لهم؛<sup>۱۸</sup>

زمانی برای مردم فرا می‌رسد که صورت‌هاشان به شکل آدمی است و قلب‌هایشان شیطانی؛ همچون گرگ‌های درنده خون یکدیگر را می‌ریزند و یکدیگر را از کارهای زشتی که مرتکب می‌شوند، باز نمی‌دارند. اگر از آنان پیروی کنی، تو را متهم می‌سازند و اگر با آنان سخن گویی،

۱۷. السيرة الحلبية، ج ۳، ص ۲۵۶.

۱۸. بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۴۵۳؛ جامع‌الآخبار، ص ۱۲۹-۱۳۰.

تو را تکذیب کنند و اگر در پیش چشمانشان نباشی، غیبت تو را بکنند؛ سنت در میان آنان بدعت است و بدعت، سنت است. صبور و حلیم نزد ایشان حيله گر و خیانت پیشه است و خائن به نزد ایشان حلیم و صبور. مؤمن در میان آنان مستضعف است و بدکار، بلندمرتبه... به همین جهت، خداوند بارش آسمان را در زمان مناسب بر ایشان حرام کرده و در زمان غیرمناسب باران می بارد. و بدترینشان را بر ایشان مسلط گرداند تا عذابی سخت بر آنان وارد سازند. پسرانشان را می کشند و زنانشان را زنده نگه می دارند. خوبانشان دعا می کنند، اما مستجاب نمی شود.

و این که در برخی احادیث آمده است که منکر معروف می شود و معروف به کار زشت بدل می شود، اشاره به دگرگونی در ارزش ها و جایگاه ها و عادات است.

طبیعی است در مانند این احوال انسان پای بندی که به نماز، روزه، ارزش ها و عاداتش ملتزم است، مانند غریب باشد. پس نمی خواهد از منزلش به قصد خیابان و میان اجتماع و محل کار و درسش خارج شود تا هر چیزی را به صورتی غیر از آنچه اسلام مقرر ساخته و برای آن دستوری نوشته، بیابد.

هیچ چیزی در مقابل این لحظات سخت نزد خداوند برتر و مقرب تر از آن نیست که در برابر این جریان مقاومت کند و خودش و خانواده اش را از همراهی با آن نگهدارد. و برای چیرگی بر این جریان با هدف تغییر آن و به راه صحیح در آوردن آن مبادرت ورزد. در این حال، او چون صبر پیشه ای است که آتش گداخته در دست دارد.

عن رسول الله ﷺ: يأتي على الناس زمان الصابر منهم على دينه كالفابض على الجمر؛<sup>۱۹</sup>  
زمانی بر مردم بیاید که صبرکننده ایشان مانند کسی باشد که اخگری از آتش در دست گرفته است.

و عن ابی سعید الخدری، عن رسول الله ﷺ: يأتي على الناس زمان الصابر منهم على دينه له اجر خمسين منكم؛<sup>۲۰</sup>

زمانی بر مردم بیاید که صبر پیشه کننده از ایشان بر دینش اجری پنجاه برابر شما داشته باشد.

این اجر مضاعف (پنجاه برابر) برای کسی است که در برابر جریان ها مقاومت به خرج دهد و تسلیم آنها نشود و به وسیله آنها نابود نگردد... آن گاه است که پاداش او پنجاه برابر پاداش مردمی است که در فضای اسلامی و فرهنگ اسلامی واقع شده اند و حال او به هنگام صبر و مقاومت و تحمل شرایط دشوار مانند کسی است که آتش را با دست گرفته است.

اولاً، راه درست در رویارویی با این شرایط دشوار آن است که مؤمنان خودشان با خودشان به وسیله گردهمایی های کوچک میان خود مؤمنان و اهتمام به حضور در اجتماعات اسلامی مثبت مانند نماز جماعت و جمعه و مجالس دعا و مجامع مومنان و مجالسی که در مناسبت های مختلف برای اهل بیت ﷺ برگزار می کنند، همگرایی ایجاد کنند... این گردهمایی های کوچک برای مؤمنان حفاظت در مقابل جایگاه اجتماعی فاسد را به دنبال دارد.

۱۹. جامع الاخبار، ص ۱۲۹-۱۳۰.

۲۰. امالی الطوسی، ج ۲، ص ۹۹.

ثانیاً، جایگزینی مؤسسات اجتماعی فاسد، مانند تلویزیون، مطبوعات فاسد، سینما و تماشاخانه با مؤسسات سالم مشابه آنها همان هدف را به صورتی سالم دنبال می‌کند و ضامن مرزهای الهی است. یکی از بزرگ‌ترین عواملی که باعث همگرایی مؤمنان در چنین شرایطی می‌شود، ایمان به خداست. ایمان به خدا احساس وحشت آنها را به انس و الفت بدل می‌سازد و تنهایی آنها را به سوی ثبات و آرامش سوق می‌دهد. امیرمؤمنان علیه السلام مردم را مخاطب ساخته و آنها را فراخوانده که در راه هدایت از کمی همراهان... وحشتی به دل راه ندهند:

ایها الناس! لا تستوحشوا فی طریق الهدی لقله اهلہ، فان الناس علی مائدة شبعمها قصیر و جوعها طویل؛<sup>۲۱</sup>

ای مردم، از کمی همراهان در راه هدایت وحشت نکنید، زیرا مردم بر سفره‌ای هستند که سیری آن اندک و گرسنگی آن دراز است.

و مانند این سفره غذا - که سیری آن اندک و گرسنگی آن طولانی است - سزاوار نیست که مؤمنان را از سفره الهی - که خدای تعالی برای مؤمنان آماده ساخته است - روی گردان کند. سفره حقیقتی که شایستگی جذب مؤمنان را دارد، سفره قرآن است؛ اگرچه هواخواهان آن اندک باشند. باید همیشه به خاطر داشته باشند که ایمان حالت نادر و کمیابی است و مؤمنان در مانند این جاها اندک، نادر و کمیاب‌اند. پس کمی تعداد، آنها را به عقب‌نشینی وا ندارد و ترسانشان نسازد.

عن قتیبۃ الأعشى قال: سمعت ابا عبد الله الصادق علیه السلام يقول: المؤمن اعز من الکبریت الاحمر، فمن رأى منکم الکبریت الاحمر؟<sup>۲۲</sup>

مؤمن از کبریت احمر (اکسیری که کیمیاگران به دنبال آن بودند) کمیاب‌تر است. کدام یک از شما کبریت احمر را دیده‌اید؟

وقتی که وضعیت بدین‌گونه است، پس به یقین، مؤمن در مانند این محافل غریب است.

عن ابی جعفر الباقر علیه السلام: المؤمن غریب، ثلاث مرّات؛<sup>۲۳</sup>  
مؤمن غریب است. این جمله را امام علیه السلام سه مرتبه گفتند.

### ۳ - ۳. غریت گمنامی

نوع دیگری از غریت، گمنامی است. این غریت، اختیاری و پسندیده است و انسان مؤمن در آن از اسباب شهرت و درخشش دور می‌شود. درخشش اجتماعی و سیاسی و آوازه شهرت نزد مردم هرگاه برای خدا نباشد، به یقین، باعث هلاک انسان می‌شود و اراده او را نابود می‌سازد و خواهی نخواهی او را از خدای تعالی غافل می‌سازد... شهرت، سوزاننده عمر و تلاش است، مگر آن که در راه خدا باشد.

۲۱. نهج البلاغه، ج ۱۹۹.

۲۲. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۲.

۲۳. همان.

از این روست که بندگان صالح خدا زمانی که شهرت در ارتباط میان آنها با خدا خلل وارد سازد، از آن دوری می‌کنند و در تلاش برای دور ساختن اسباب شهرت‌اند که [به خاطر شهرت]، مردم آنها را از خدا دور نسازند و شیطان راهی به دل آنها نیابد. در شهرت و درخشش، شکاف‌های کوچک فراوانی برای رخنه شیطان در دل انسان و لغزش گاه‌های بزرگی مانند عجب، غرور، حسد و مراقبت مردم وجود دارد. اختلاط زیاد با مردم، زیر نظر گرفتن مردم را در پی دارد و انسان را از خدا و خودش باز می‌دارد و به امور خرد و ناچیز سرگرم می‌سازد. خداوند می‌فرماید:

﴿وَلَا تَمَنَّكَ عَيْنُكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زَهْرَةَ الدُّنْيَا لِنَمُوتُنَّهُمْ فِيهِ وَرِزْقَ رَبِّكَ حَيْرٌ وَآبَقَىٰ﴾<sup>۲۴</sup>

خداوند ما را از چشم افکندن به آنچه خدا به بندگان داده منع کرده است؛ زیرا آن انسان را از خدا باز می‌دارد.

این، دعوت به دوری از زندگی اجتماعی و جدایی از مردم نیست، بلکه دعوت به میانه‌روی در اختلاط با مردم و دوری از زیاده‌روی در ظهور و بروز در اجتماع و اختلاط غیرضروری با آنهاست. این زیاده‌روی‌ها این نقاط منفی را برای انسان در پی دارد و انسان در صدد چاره‌جویی برای رهایی از آنها برمی‌آید.

مهم‌ترین این نقاط منفی شهرت و دنباله‌های آن، همچون التزامات اجتماعی و نابودی عمر و وقت و پهناور ساختن عرصه لغزش گاه‌ها و فتنه‌هاست. نیز باعث وارد شدن در حسد، غیبت، کینه مؤمنان، تنفر و گرفتاری‌های زیاد دیگری می‌شود.

بار دیگر یادآور می‌شویم که این آموزه‌ها به معنای دوری‌گزینی انسان از مردم و اجتماع نیست. دوری‌گزینی حالتی است که اسلام به شدت از آن روی‌گردان است و در متون اسلامی تأکید بسیاری بر داخل شدن در مردم و اختلاط با ایشان و حضور در اجتماعاتشان شده است. اما سفارش شده که در آن زیاده‌روی نشود و از حضور در نشست‌های بیکاران و فاسدان خودداری شود و نیز سفارش شده که انسان قدر عمر و وقتش را بداند و در مانند این اجتماعات آن را هدر ندهد.

عن رسول الله ﷺ: ان الله يحب الابرار الاخفاء الاتقياء الذين اذا غابوا لم يفتقدوا، و اذا حضروا لم يدعوا و لم يعرضوا، قلوبهم مصاييح الهدى، يرحون من كل غباء مظلمة؛<sup>۲۵</sup>

رسول خدا ﷺ فرمود: خداوند نیکان پرهیزگار در نهان را دوست دارد؛ آنان که هرگاه دور از دیدگان باشند، کسی آنان را نجوید و هرگاه در میان مردم حاضر شوند، کسی آنها را فرا نخواند و دعوت نکند؛ دل‌های ایشان چراغ‌های هدایت است؛ از دل هر تاریکی و ظلمتی بیرون می‌آیند.

۲۴. سوره طه، آیه ۱۳۱.

۲۵. کنز العمال، ش ۵۹۲۹.

عن رسول الله ﷺ: ما قرب عبد من سلطان الأتباع من الله تعالى، ولا كثر ماله الا اشتد حسابه، ولا كثر تبعه الا كثر شيطانيه؛<sup>۲۶</sup>

پیامبر ﷺ فرمود: بنده به سلطان [و صاحب قدرت و مقامی] نزدیک نمی‌شود، مگر آن که از خدای تعالی دور شده باشد و مالش فزونی پیدا نمی‌کند، مگر این که حسابش سخت‌تر می‌شود و پیروانش زیادتر نمی‌شود، مگر آن که شیاطین (فریبندگان) او افزایش پیدا می‌کنند.

و عن الامام الصادق عليه السلام: ان قدرتم الا تعرفوا فافعلوا، و ما عليك ان لم يثن عليك الناس! و ما عليك ان تكون مذموماً عند الناس، اذا كنت عند الله محموداً<sup>۲۷</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: اگر می‌توانید که شناخته نشوید، همین کار را بکنید. بر تو باکی نیست که مردم تو را ستایش نکنند و باز هم باکی نیست که پیش مردم نکوهیده باشی، هرگاه نزد خدایت روسفید و ستودنی باشی.

همان‌گونه که اسلام به رهبانیت به معنای انزوا و فراز از واقعیت فرا نمی‌خواند، همچنین به غرق شدن در اختلاط با مردم و زیاده‌روی در آن دعوت نمی‌کند و به دوری کردن از مجالس و محافل اجتماعی که در آنها انسان از خدای تعالی دور می‌شود، فرا می‌خواند.

عن عبدالله بن سنان قال: قال ابو عبدالله عليه السلام: طوبى لعمد نومة، عرف الناس فصاحبهم بيدته، و لم يصاحبهم فى اعماهم بقلبه، فعرفوه فى الظاهر و عرفهم فى الباطن؛<sup>۲۸</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: خوشا به حال بنده گمنامی که مردم را شناخته باشد و با چشمش همنشین آنان باشد، ولی با دلش با رفتار آنان همراه نباشد. مردم او را در ظاهر بشناسند و او مردم را در باطن بشناسد.

و عن امام على عليه السلام - فى وصف آخر الزمان - : و ذلك زمان لا ينجو فيه الا كل مؤمن نومة، إن شهد لم يُعرف و إن غاب لم يُفتقد، اولئك مصابيح الهدى و اعلام السرى، ليسوا بالمساييح و لا بالمذاييع، اولئك يفتح الله لهم ابواب رحمة و يكشف عنهم ضراء نعمته. قال الشريف الرضى فى شرح كلمة الامام عليه السلام: (كل مؤمن نومة) إنما اراد به خامل الذكر. و المساييح جمع سايح الذى يسبح بين الناس بالفساد و النائم، و المذاييع جمع مذبايع و هو الذى اذا سمع لغيره بفاحشة أذاعها و نوه بها؛

امام علی عليه السلام در توصیف آخرالزمان فرمود: و این روزگاری است که در آن رهایی نباید جز با ایمانی بی‌نام و نشان، گمنام در نظر مردمان. اگر باشد، نشانندش و اگر نباشد، نپرسندش. اینها چراغ‌های هدایت‌اند و راهنمایان شبروان بیابان ضلالت؛ نه فتنه جویند و نه سخن این را بدان رسانند، و نه زشتی کسی را به گوش این و آن خوانند. خدا درهای رحمت خود را به روی ایشان

۲۶. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۶۷ ح ۲۷.

۲۷. همان، ص ۱۲۱، ح ۱۱۰.

۲۸. همان، ج ۶۹، ص ۲۷۲؛ معانی الاخبار، ص ۳۸۰-۳۸۱.

گشوده است و سختی عذاب خویش را از آنان بر طرف فرموده است. شریف رضی در شرح سخن امام گفت: اما گفته امام (کل مؤمن نومة) از آن گمنام اندکش را مقصود دارد و مساییح جمع سیاح است و آن کسی است که میان مردمان، فساد انگیزد و سخن چینی کند و مذاایح جمع مذاایح است و آن کسی است که چون زشتی را شنود، آن را در میان مردم پخش کند.

عن الازدی قال: قال ابو عبدالله عليه السلام: إن من اغبط اولیائی عندی عبد مؤمن ذوحظ من صلاح، و احسن عبادة ربه، و عبد الله فی سریره، و كان غامضاً فی الناس، فلم یشر الیه بالاصابع و كان رزقه كفافاً فصبر علیه، تعجلت به المنیة فقل تراثه و قلت بواکبه؛<sup>۲۹</sup>

امام صادق عليه السلام فرمود: رشک انگیزترین دوستانم نزد من بنده‌ای مؤمن است که از صلاح و خوبی بهره‌مند است؛ خوب پروردگارش را عبادت می‌کند و در نهانی خدا را می‌پرستد و میان مردم گمنام به سر برد و انگشت‌نما نباشد؛ روزی او به اندازه رفع حاجات است و بر آن صبر کند و زود مرگش فرا رسد و ارث او اندک باشد و نوحه‌گر بر او کم باشد.

سفیان ثوری گوید از امام جعفر صادق عليه السلام شنیدم که می‌فرمود:

عزت السلامة، حتی لقد خفی مطلبها فان یکن فی شیء فیوشک ان یكون فی الخمول؛<sup>۳۰</sup>  
سلامت چندان کمیاب است که راه جستن آن پوشیده و ناپیداست و اگر سلامت در چیزی باشد، تقریباً در گمنامی است.

امیرمؤمنان درباره گمنامی سخنان دقیقی دارد. می‌فرماید:

کثرة المعارف محنة و كثرة خلطة الناس فتنه؛<sup>۳۱</sup>  
دانسته بسیار مایه رنج و محنت است و آمیزش بسیار با مردم موجب فتنه.

یعنی شهرت یافتن در میان مردم انسان را به رنج‌های بسیاری می‌کشاند و اختلاط شدید با مردم انسان را به سوی فتنه‌های زیادی سوق می‌دهد.

عن رسول الله عليه السلام: رب ذی طمرین لا یؤبه له، لو أقسم علی الله لأبره؛<sup>۳۲</sup>  
رسول خدا عليه السلام فرمود: چه بسا یک لاقبای زنده‌پوشی که کسی به او اعتنا نمی‌کند، اما خدا را سوگند دهد، خدا سوگندش را بپذیرد.

اما در اینجا دو پرتگاه انحراف و پرتگاه خطر انحراف و لغزش قرار دارد و بر ماست که نکاتی را تبیین کنیم؛ زیرا ما در این نقطه بر پرتگاه خطرناکی قرار دادیم که احتمال لغزش در آن زیاد است.

۱. نمی‌گوییم که زندگی اجتماعی به کلی ناپسند است؛ زیرا زندگی اجتماعی و همکاری در کار خیر و تقوا از آن دسته اموری است که خداوند تعالی به آنها فرمان داده است. خداوند ما را فرمان داده که به

۲۹. بحارالانوار، ج ۶۹، ص ۲۷۴.

۳۰. همان، ج ۷۸، ص ۲۰۲.

۳۱. غررالحکم، ش ۷۱۲۴.

۳۲. میزان‌الحکمه، ج ۳، ص ۱۷۱.

تعاون، مهربانی، صلۀ رحم، تقوا، دیدار مؤمنان، همبستگی، ادای حقوق همسایگان، عیادت بیماران و برآوردن نیازهای مؤمنان بپردازیم. همه اینها چیزهایی است که خداوند خواسته است. از این رو، ما به کناره‌گیری از زندگی اجتماعی فرا نمی‌خوانیم و دعوت به دوری از اشتهار زمانی است که انسان احساس کند آنها او را از خدای تعالی دور می‌سازد.

و اما وارد شدن به اجتماع برای خدمت به مردم و صبر بر مردم و صبر بر زشتی‌هایی که از مردم سر می‌زند، بدون چشم‌داشت احترام از سوی مردم، از برترین اعمال است و فرق میان این دو دقیق است. این همنشینی، همنشینی پسندیده است.

عن رسول الله ﷺ: الَّذِي يَخَالطُ النَّاسَ وَيَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ أَفْضَلُ مِنَ الْمُؤْمِنِ الَّذِي لَا يَخَالطُ النَّاسَ وَلَا يَصْبِرُ عَلَى أَذَاهُمْ؛<sup>۳۳</sup>

پیامبر ﷺ فرمود: کسی که با مردم همنشینی کند و بر آزار آنان صبر کند، برتر از مؤمنی است که با مردم همنشینی نمی‌کند و بر آزار آنان صبر روا نمی‌دارد.

قال رسول الله ﷺ لرجل اراد الجبل ليتعبد فيه: لصبِر احدكم ساعة على ما يكره في بعض مواطن الاسلام خير من عبادته خالياً اربعين سنة؛<sup>۳۴</sup>

پیامبر خدا به مردی که می‌خواست برای عبادت به کوه رود، فرمود: اگر فردی از شما در نقطه‌ای از جهان اسلام آنچه برایش ناگوار است، یکساعت تحمل کند، بهتر است از این که چهل سال در خلوت و تنهایی به عبادت بپردازد.

۲. انسان در اجتماع و روابط اجتماعی به قدری که برای او مفید است، وارد می‌شود و به افراد اجتماع خدمت می‌کند. اما اگر ورود او بی‌هدف و برای خودنمایی، در مقابل مردم باشد، باید از آن دوری کند؛ زیرا عمر او را تباه می‌سازد. خدای تعالی می‌فرماید:

﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الدُّنْيَا لَمِيبٌ وَهُوَ زِينَةٌ وَتَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَتَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ﴾؛<sup>۳۵</sup>

بدانید که زندگی دنیا تنها بازی و سرگرمی و تجمل‌پرستی و فخرفروشی در میان شما و افزون‌طلبی در اموال و فرزندان است.

شایسته نیست که مؤمن به شکلی از اشکال زندگی دنیا، یعنی بازی، سرگرمی، تجمل‌پرستی، فخرفروشی و افزون‌طلبی سقوط کند. این صورت از زندگی اجتماعی و روابط ناپسند، همان صورت فخرفروشی، افزون‌طلبی، بی‌هدفی، خودنمایی و... است.

۳. دوری از فضاهای سیاسی و اجتماعی، هنگامی که این فضاها باعث فساد و فتنه در زندگی انسان شود؛ زیرا این مسائل دنباله‌مقام و قدرت است و ما حدیث منقول از پیامبر را شنیدیم که فرمود: «نزدیکی

۳۳. کنز العمال، ج ۱، ص ۱۵۴، ش ۷۶۹.

۳۴. میزان الحکمة، ج ۶، ص ۳۰۲، ح ۲۷۲۰.

۳۵. سوره حدید، آیه ۲۰.



به قدرت و سلطان، دوری از خداست و نزدیکی به شرکای شیطان است». این همان صورت منفی ناپسند قدرت است. اما صورت مثبت قدرت آن است که به دنبال قدرتی باشد که به وسیله آن حق را به پای دارد و باطل را در هم بکوبد و بدین وسیله رضای خدا را به دست آورد. این کار، هنگامی محقق می‌شود که خود را برای خدمت به مردم آماده سازد، نه این‌که به خاطر آن باشد که برای خود عظمت، خودبینی، احترام و شگفتی نزد مردم به دست آورد.

قدرت برای برپایی حق و خدمت به مردم پسندیده و ارزشمند است و لذا اینجاست که در قرآن دعا برای کسب قدرت، وقتی برای این هدف باشد، وارد شده است:

﴿وَاجْعَلْ لِي مِنْ لَدُنْكَ سُلْطَانًا نَصِيرًا﴾<sup>۳۶</sup>

و به من از جانب خود قدرتی یاریگر عطا فرما.

زمانی قدرت نکوهیده است که به قصد سرکشی، تظاهر به خوبی و افزون‌طلبی باشد. امیرمؤمنان در خطبه معروف ششقیه می‌فرماید:

أما و الذي فلق الحبة و برئ النسمة لولا حضور الحاضر، و قيام الحجة بوجود الناصر، و ما اخذ الله على العلماء ألا يقاروا على كظة ظالم، و لا سغب المظلوم، لألقيت حبلها على غاربها، و لسقيت آخرها بكأس اولها، و لألقيتهم دنياكم هذه ازهد عندي من عطفة عنز؛

سوگند به خدایی که دانه را شکافت و جان را آفرید، اگر حضور فراوان بیعت‌کنندگان نبود، و یاران، صحبت را بر من تمام نمی‌کردند، و اگر خداوند از علما عهد و پیمان نگرفته بود که در برابر شکم‌بارگی ستمگران و گرسنگی مظلومان سکوت نکنند، مهار شتر خلافت را بر کوهان آن انداخته، رها می‌نمودم و آخر خلافت را به کاسه اول آن سیراب می‌کردم. آن‌گاه می‌دیدید که دنیای شما نزد من از آب بینی بزی بی‌ارزش‌تر است.

يقول ابن عباس: دخلت على امير المؤمنين بذي قار و هو يخصف نعله، فقال لي: ما قيمة هذا النعل؟ فقلت: لا قيمة لها يا امير المؤمنين! فقال: و الله هي احب الي من امرتكم إلا أن أقيم حقاً أو أدفع باطلاً؛

ابن عباس می‌گوید: در سرزمین ذی‌قار به خدمت امام رفتم که داشت کفش خود را وصله می‌زد. تا مرا دید، فرمود: قیمت این کفش چقدر است؟ گفتم: قیمتی ندارد. فرمود: به خدا سوگند، همین کفش بی‌ارزش نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است، مگر این‌که حقی را با آن به پای دارم و باطلی را دفع نمایم.

وقتی به دیده عبرت گرفتن به این سه نکته توجه کنیم، می‌فهمیم که چارچوب شرعی گمنامی پسندیده و کناره‌گیری ناپسند در شرع مشخص شده است. و آنچه درباره فضیلت‌های گمنامی وارد شده، ناظر بر این نکات است.

#### ۴ - ۳. غربت در دنیا از مردم

این همان چهارمین شکل غربت است و اهل این غربت در دنیا همچون سایر مردم، بدون هیچ فرقی زندگی می‌کنند و اما دل‌هایشان به جهانی دیگر تعلق دارد.

گروه اندکی از مردم‌اند که این شیوه زندگی را می‌پسندند... بیشتر مردم غرق در دنیا شده‌اند و از آخرت بریده‌اند و آن را به فراموشی سپرده‌اند؛ اما کسانی که غرق در آخرت شده‌اند و از دنیا دل بریده‌اند و از اهل رهبانیت و کناره‌گیری شده‌اند، کم‌اند. اما کسانی که در آخرت زندگی می‌کنند و دل به آخرت سپرده‌اند و زندگی اخروی باعث انقطاع آنها از زندگی و حرکت در دنیا در میان مردم نشده، بسیار اندک هستند. اینان کسانی هستند که با مردم در میان بازار در حرکت‌اند و دل‌هایشان به خدا تعلق دارد و مانند آن است که در میان مردم غریب‌اند. این، آن غربت است. از رسول خدا روایت است که:

کن فی الدنيا کانک غریب؛<sup>۳۷</sup>

در دنیا به گونه‌ای باش که انگار غریبی.

این همان غربت اختیاری است که انسان به اختیار خود آن را به دست می‌آورد؛ زیرا او عمد دارد که با مردم خو نگیرد و از راحتی در روابط اجتماعی - که او را از رابطه با خدا بازمی‌دارد - چشم‌پوشی کند. این غریب سه صورت دارد:

**صورت اول:** انس با خدا و اشتغال به ذکر خدا.

**صورت دوم:** بریدن از مردم و خو نگرفتن با آنها. وقتی که انسان همتش را محصور در خدا و یاد خدا بکند، به طور طبیعی از مردم رویگردان می‌شود.

**صورت سوم:** همگامی با مردم در خفا و آشکار، در بازارها و کارها و در صلح و جنگ؛ او در میان مردم است و مانند آنان زندگی می‌کند؛ در زندگی‌اش به شکل طبیعی رفتار می‌کند؛ همان‌گونه که مردم رفتار می‌کنند؛ در بازار حرکت می‌کند و برای خدمت کردن به خانواده‌اش، به خانه در می‌آید، کار می‌کند، ازدواج می‌کند و مانند دیگران به امور تجاری می‌پردازد و اما آن چیزی که او را از دیگران جدا می‌کند و ممتاز می‌گرداند، آن است که دل او به خدا تعلق دارد و با مردم در دنیا نیست.

از امیر مؤمنان حدیثی به همین مضمون وارد شده است:

صحبوا الدنيا بأبدان ارواحها معلقة بالملأ الاعلی؛

با تن‌هایشان در دنیا همنشینی دارند، ولی جانشان با عالم‌اعلی پیوند دارد.

یکی از ایشان گفته است: «در خلال سی سال با مردم زندگی کردم، ولی با آنها نبودم»؛ به دلیل پیوند قلب او با خدا. او در میان مردم زندگی می‌کند، اما دلش از دنیا و مردم رمیده است. از امام صادق علیه السلام نقل است که فرمود:

ان رسول الله ﷺ صَلَّى بالناس الصبح ذات يوم فنظر الى شاب في المسجد و هو يخفق و يهوى برأسه، مصفراً لونه، قد نحف جسمه و غارت عيناه في رأسه، فقال له رسول الله ﷺ: كيف أصبحت يا فلان؟ قال: أصبحت يا رسول الله! موقناً. فتمعجب رسول الله ﷺ من قوله، و قال: إن لكل يقين حقيقة (علامة) فما حقيقة يقينك؟ قال: ان يقيني يا رسول الله! هو الذي أحزنني و أسهر ليلي و أظمأ هواجرى، فعرفت نفسي عن الدنيا و ما فيها؛<sup>۳۸</sup>

روزی رسول خدا ﷺ نماز صبح را با مردم گزارد؛ جوانی را در مسجد دید که خود را تکان می داد و سرش را [بالا و] پایین می آورد و رنگش زرد بود؛ جسمش لاغر شده بود و چشمانش در سرش فرو رفته بود. رسول خدا ﷺ به او گفت: ای فلانی، چگونه شب را به صبح رساندی؟ عرض کرد: ای رسول خدا، با یقین صبح کردم. رسول خدا از سخنش در شگفت شد و فرمود: هر یقینی حقیقتی (علامتی) دارد، حقیقت یقین تو چیست؟ عرض کرد: یقین من آن است که مرا غمگین ساخت تا حدی که شیم را بی خواب نمود و نیم روزم را تشنه کرد، خود را از دنیا و آنچه در آن است، فارغ بال کردم.

امیرمؤمنان در توصیف پارسایان می فرماید:

عظم الخلق في انفسهم فصغر ما دونه في اعينهم؛

آفریننده در پیش آنان بزرگ است و هر آنچه غیر اوست، در چشمان کوچک.

وقتی که دنیا در چشم مردم کوچک به شمار آید، قلب ایشان را به سوی خود نمی کشد و دل در گرو خدا باقی می ماند؛ اگرچه جسمش در بازارها، مجامع و محافل با مردم باشد.

#### ۴ - ۳. معیارهای شرعی بریدن از دنیا

پیوند با خدای تعالی انسان را از دنیا می برد و تعلق به دنیا باعث بریدگی انسان از خدا می شود. اینجا، همچنین پرتگاه قابل تأملی از پرتگاه های سقوط و انحراف است و باید برای آن که در انحرافی که برخی از صوفیان در آن افتاده اند، واقع نشویم، چند نکته را یادآوری کنیم. در اینجا دو حقیقت وجود دارد:

حقیقت اول. پیوند با خدا، با همنشینی با مردم و معاشرت با آنها تعارضی ندارد، بلکه با دلبستگی به دنیا ناسازگاری دارد. ممکن است انسان در دنیا و اجتماع زندگی کند و به زندگی روزمره بپردازد، اما در همان هنگام هیچ دلبستگی به دنیا نداشته باشد. علامت دلبستگی، ناراحتی و شادی است؛ ناراحتی به خاطر از دست دادن دنیا و خوشحالی از آنچه در دنیا روزی آن کرده است. خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾<sup>۳۹</sup>

تا به خاطر آنچه از دست داده ای وندوهگین نباشید و از آنچه به شما داده شده شادمان نشوید.

۳۸. اصول الکافی، ج ۲، ص ۴۴.

۳۹. سوره انعام، آیه ۱۶۲.

امیرمؤمنان می‌فرماید:

الزهد كله بين الكلمتين من القرآن: ﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛  
تمامی زهد در دو جمله قرآن آمده است: تا به خاطر آنچه از دست داده‌اید، اندوهگین نباشید و از  
آنچه به شما داده شده، شادمان نشوید.

دل‌بستگی، چیزی غیر از همنشینی، معاشرت و وارد شدن در زندگی اجتماعی است. بلکه گاهی  
همنشینی، معاشرت و دخول در زندگی اجتماعی برای دل‌بستگی به خدا زیانبار است و آن، هنگامی است  
که انسان در آن زیاده‌روی کند.

پیامبر خدا ﷺ با مردم زندگی می‌کرد و با دل مشغولی‌های آنان همراهی می‌کرد و به امور تجاری  
می‌پرداخت؛ با مردم دیدار می‌کرد و با این حال، نزدیک‌ترین مردم به خدا بود و هیچ‌گاه دلش به چیزی از  
دنیا وابسته نبود.

حقیقت دوم. تمامی شئون زندگی دنیا راه، مانند تحصیل، تجارت، سیاست، جنگ، ازدواج، خوردن،  
خوابیدن، نوشیدن، همنشینی و معاشرت، ممکن است انسان در امتداد پیوند با خدا انجام دهد. خدای  
تعالی می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنَّ صَلَاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَمَاتِي لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾؛<sup>۴۰</sup>

بگو نماز و مناسک، زندگی و مرگ ما برای پروردگار جهانیان است.

پس تمامی اینها در امتداد رضایت و خشنودی خداست. وقتی ماجرا به این شکل بود، مانند این اعمال  
نه تنها باعث بریدگی انسان از خدا نمی‌شود و فاصله‌ای میان او و خدا نمی‌شود، بلکه حالت اخلاص برای  
خدا ریشه‌دارتر می‌شود و ریشه‌داری، حالت روی کردن به خداست، بدون آن که صاحبش را از زندگی  
دنیوی محروم سازد. رسول خدا ﷺ حکومت می‌کرد، می‌جنگید، با مردم نشست و برخاست می‌کرد،  
دادوستد می‌کرد؛ بدون این که چیزی از اینها اثر منفی بر دل و اخلاص و روی آوردن به خدا برجای  
گذارد. رسول خدا ﷺ بر بلندای قله اخلاص و اقبال ایستاده بود و از نزدیک‌ترین مردم به خدا بود.

پس از این که این دو حقیقت روشن شد، لازم است گفته شود که این غربت چهارم بدان گونه است که  
انسان در دنیا زندگی می‌کند، ولی دلش در دنیا نیست. با این که در میان مردم و در تعامل با آنهاست،  
غریبی در میان مردم است و با آنها نیست.

مردم در دنیا به دو گونه زندگی می‌کنند: گونه اول مردمی هستند که با دل و جسم و عقل در میان  
مردم زندگی می‌کنند و گونه دوم کسانی هستند که با جسم و عقل در دنیا زندگی می‌کنند، اما دلشان با  
دنیا نیست.

در توضیح این مطلب می‌گوییم: «با جسمشان با مردم زندگی می‌کنند»، به معنای آن است که آنها با  
مردم در مجالس و کانون‌ها و گردهمایی‌هایشان همنشین هستند و «با عقلشان با مردم زندگی می‌کنند»،

یعنی در آنچه مردم وارد آن می‌شوند، آنها هم وارد می‌شوند، از قبیل کسب روزی، جایگاه در بازارها و عرصه‌های اجتماعی، با محاسبات عقلی؛ چنان‌که دیگر عقلای اهل دنیا وارد می‌شوند؛ اما دل‌های آنها وابسته به خدای متعال باقی می‌ماند و دنیا دل آنها را مشغول به خود نمی‌سازد. این امتیاز آنهاست که آنها را از دیگر مردم جدا می‌سازد.

پس پرهیزگاران کسانی هستند که با جسم و عقلشان در دنیا زندگی می‌کنند. آنها دانشمندان، بردباران، نیکان، پرهیزگاران هستند که ترس آنها را مانند باریکی نیزه‌ها تراشیده است؛ بیننده به آنها نگاه می‌کند و می‌پندارد که مریض هستند، در حالی که بیماری ندارند، می‌گویند آنها دیوانه‌اند، غافل از این‌که امر بزرگی با ایشان آمیخته است.

«خولطوا» یعنی دیوانگی با آنها آمیخته است؛ مانند عاشق شیدایی که با مردم زندگی می‌کند، اما دلش پیش دلبرش است. این همان‌گونه چهارم از غربت است.

### صورت دیگر غربت

این زهد و گمنامی و غربت یکی از دو صورت قضیه است و آن ژرفای قضیه است. اما صورت ظاهر مؤمن برای مردم، آن الفت آشناست که شادی او در چهره‌اش است و ناراحتی‌اش در دل؛ متبسم و غیرعبوس؛ با مردم همنشین است و حقوق همنشینی و معاشرت - که زیارت، همکاری، عدم سخت‌گیری، بخشش دوستی است - ادا می‌کند. مردم دو دسته‌اند؛ یا برادر دینی تو هستند یا چون تو آفریده شده‌اند؛ مردم، بلکه دیگر چیزها را دوست دارد.

رسول خدا ﷺ شمشیرها، لباس‌ها، عمامه‌ها و چهارپایان خود را نام‌گذاری می‌کرد و با اشیا انس می‌گرفت و به آنها عشق می‌ورزید. روزی به هنگام عبور از کنار کوه احد فرمود:

این کوه ما را دوست دارد و ما هم او را دوست داریم.

برعکس احساس «وجودی»<sup>۴۱</sup> به غربت و احساس «الحدادی»<sup>۴۲</sup> به غربت. آنها بر این باورند که قضا و قدر «کور» آنها را در گرفتاری‌ها و مصیبت‌های دنیا افکنده است. از این‌رو، دنیا و قدرتهای آن را ناپسند می‌شمارند و از آن خشمگین‌اند و از آن می‌گریزند و احساس غربت نسبت به آن می‌کنند؛ چنان‌که انسان نسبت به دشمنش احساس غربت می‌کند. آن غربت ناپسندی است که خدای تعالی با آن دشمن است. مؤمن نسبت به تمام هستی (انسان، حیوان، گیاه و جماد) احساس نزدیکی، خوبشوندی و اتصال عمیق می‌کند.

پس او ایمان دارد که خدای تعالی این هستی را مسخر او گردانده و تمام هستی با خورشید، ماه، ابر، باران، گیاه و حیوان آن برای خدمت به اوست و خداوند تمام مردم را یا برادر دینی قرار داده و یا همانند او خلق فرموده است. پس احساس الفتی نسبت به این هستی دارد. و احساس «وجودی‌ها» نسبت به هستی و اجتماع این‌گونه نیست؛ او احساس غربت تاریکی در اجتماع می‌کند... هر کس که به این نکته

۴۱. پیروان مذهب وجودی.

۴۲. پیروان نظریه مارکسیست.

باور ندارد، داستان «غریب» اثر نویسنده مشهور وجودی، جان پل سارتر را بخواند تا با حقیقت تصور وجودی نسبت به هستی و انسان آشنا شود. گفتنی است تصور الحادی‌ها نسبت به هستی با تصور وجودی‌ها تفاوتی ندارد.

### انقطاع به سوی خدا از دنیا در کلمات امام سجاد علیه السلام

این بحث را با سخنانی به نقل از امام زین العابدین علیه السلام به پایان می‌بریم. آن حضرت در مناجات خامسه عشره (پانزدهم) - که سخنانی درخشان و ظریف و تابلویی یگانه است که پیوند با خدای تعالی را در زیباترین چهره هنری از شاهکارهای دعا و نیایش به نمایش می‌گذارد - می‌فرماید:

فقد انقطعتم إليك همتي، وانصرفت نحوك رغبتی، فإنك لا غيرك مرادي، ولک سواك سهري و سهادی، ولقاؤك قرة عيني، و وصلک من نفسي، و إليك شوقی، و فی محبتک واهی، و إلى هواك صبايتی، و رضاك بغيتی، و رؤيتك حاجتی، و جوارك طلبی، و قربك غاية سؤلی، و فی مناجاتك روعي و راحتی، و عندك دواء علتی و شفاء غلتی، و برد لوعتی، و كشف كربتی، فكن أنيس فی وحشتی؛

همت خویش را به تو پیوستم و خواست خود را به سوی تو بازگرداندم. تو، نه جز تو، مراد من هستی و شب زنده‌داری و بی‌خوابی من برای توست، نه غیر تو؛ دیدار تو نور دیده من است و رسیدن به تو آرزوی قلبی من؛ اشتیاقم به توست و شیدای محبت توام؛ دل باخته هوای توام و رضای تو آرزوی من است و دیدارت نیاز من؛ و منزل گرفتن در نزد تو خواست من و نزدیکی‌ات نهایت درخواست من؛ و در نیایش با تو شادمان و راحتم؛ داروی دردم و شفای قلب سوزانم و تسکین حرارت دلم و برطرف شدن اندوهم نزد توست؛ خداها، به هنگام وحشت، مونس من باش.

کسی که این‌گونه به خدا توجه می‌کند، دلش به غیر خدا توجه ندارد؛ با مردم زندگی می‌کند، ولی دلش با خداست؛ داخل در بازارها می‌شود و به سوی زندگی وسیع خارج می‌شود، اما دلش همیشه و به شدت به خدا تعلق دارد و در هیچ حالی از یاد خدا جدا نمی‌شود.

#### کتابنامه

- *الأمالي*، محمد بن الحسن الطوسي (م ۴۶۰ق)، تحقیق: مؤسسة البعثة، قم: دارالثقافة، ۱۴۱۴ق.
- *بحار الأنوار*، محمد باقر بن محمد تقی المجلسی (العلامة المجلسی) (م ۱۱۱۱ق)، بیروت: مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- *تفسیر فرات الکوفی*، فرات بن ابراهیم الکوفی (ق ۴ق)، به کوشش: محمد کاظم، تهران: وزارة الثقافة والإرشاد الإسلامي، ۱۴۱۰ق.
- *جامع الأخبار أو معارج اليقين في أصول الدين*، محمد بن محمد الشعیری السبزواری (ق ۷ق)، تحقیق: مؤسسة آل البيت عليه السلام، قم: مؤسسة آل البيت عليه السلام، ۱۴۱۴ق.

- سنن ابن ماجه، محمد بن يزيد القزويني (ابن ماجه) (م ٢٧٥ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، بيروت: داراحياء التراث، ١٣٩٥ق.
- سنن الترمذي (الجامع الصحيح)، محمد بن عيسى الترمذي (م ٢٩٧ق)، تحقيق: أحمد محمد شاكر، بيروت: داراحياء التراث.
- سنن الدارمي، عبدالله بن عبدالرحمن الدارمي (م ٢٥٥ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دارالقلم، ١٤١٢ق.
- السيرة الحلبية، علي بن برهان الدين الحلبي الشافعي (ق ١١ق)، بيروت: إحياء التراث العربي.
- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج القشيري النيسابوري (م ٢٦١ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبدالباقي، قاهره: دارالحديث، ١٤١٢ق.
- غرر الحكم و درر الكلم، عبدالواحد الأمدي التميمي (م ٥٥٠ق)، تحقيق: مير جلال الدين محدث أرموي، تهران: دانشگاه تهران، ١٣٦٠ش.
- الكافي، محمد بن يعقوب الكليني الرازي (م ٣٢٩ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، بيروت: دارصعب و دارالتعارف، ١٤٠١ق.
- كمال الدين و تمام النعمة، محمد بن علي بن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤٠٥ق.
- كنز العمال في سنن الأقوال والأفعال، علي المتقي بن حسام الدين الهندي (م ٩٧٥ق)، تصحيح: صفوة السقا، بيروت: مكتبة التراث الإسلامي، ١٣٩٧ق.
- المسند، أحمد بن محمد الشيباني (ابن حنبل، م ٢٤١ق)، تحقيق: عبدالله محمد الدرويش، بيروت: دارالفكر، ١٤١٤ق.
- معاني الأخبار، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ٣٨١ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٣٦١ش.
- مكارم الأخلاق، الفضل بن الحسن الطبرسي (م ٥٤٨ق)، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ١٤١٤ق.
- ميزان الحكمة، محمد محمدي ري شهري، قم: دارالحديث، ١٤١٦ق.
- نهج البلاغة، محمد بن الحسين الموسوي (الشريف الرضي، م ٤٠٦ق)، تصحيح: محمد عبده، بيروت: مؤسسة الأعلمی.